

فریدون شری

برکن ساله را
کاین آتشین در سست به حال خرام نمی برد
این طام که دری هم می شود آبی
دریای آتش است که ریزم به کام خویش
گردابی را بهیروا نم نمی برد

من با نمک ز کشتن و جادوی شراب
تا بگیرم این عالم بیدار و مست
آتش پرستاره اندیشه های گم
تا فرزندانشان را در کوه و زندگی